
مؤلفه‌های وفاداری به نظام اسلامی در آیه ۲۹ سوره فتح (با تأکید بر بیانیه گام دوم)

حسن خواجه‌وند صالحی^۱ (نویسنده مسئول)
علی آقا صفری^۲

چکیده

از سرمایه‌های مهم در نظام اسلامی که از مؤلفه‌های اساسی در توسعه و ثبات جامعه محسوب می‌شود، نیروانسانی وفادار و صدوق است. مقام معظم رهبری با بهره‌گیری از کلام وحی در بیانیه گام دوم به عنوان سند راهبردی انقلاب، مسلمانان را به اموری فراخوانده است تا با عمل به آن، اعتماد متقابل را در نظام دینی تقویت و تحکیم نموده و همبستگی اجتماعی را پایدار سازد که از جمله آن امور، وفای به عهد و پای بندی به تعهدات است. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که مؤلفه‌های وفاداری به نظام اسلامی بر پایه گزاره‌های وحیانی آیه ۲۹ سوره فتح چیست؟ و مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم درباره آن مؤلفه‌ها چه تأکیداتی کرده است؟ روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و فیش‌برداری و استفاده از تفاسیر معتبر و بیانات مقام معظم رهبری با محوریت بیانیه گام دوم و روش

۱. طلبه سطح ۴، مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب علیه السلام، (نویسنده مسئول) h.salehi110@chmail.ir

۲. دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه، a.a.safari1364@gmail.com

پردازش اطلاعات به شکل توصیفی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برجسته‌ترین شاخصه‌های وفاداری مؤمنان به نظام اسلامی، عبارت‌اند از: همگامی و همراهی با رهبران الهی، انعطاف‌ناپذیری در برابر جبهه کفر و مهربانی با مؤمنان، عبودیت، خشوع و خاکساری و تضرع، نفوذناپذیری و قوی شدن و مستقل شدن جامعه اسلامی همچنین روشن شد که مؤلفه‌های یاد شده که در کلام وحی و بیان و بنان مقام معظم رهبری و بیانیه گام دوم مورد تأکید قرار گرفته‌اند، نشانگر مجموعه‌ای از رفتارهای سرسختانه و مصرانه‌ای مؤمنان در نظام اسلامی است که رشد و تعالی آنان و یأس و ناامیدی دشمنان اسلام را به همراه دارد. واژگان کلیدی: آیه ۲۹ فتح، وفاداری مؤمنان، نظام، نظام اسلامی، گام دوم انقلاب.

مقدمه

در حکومت اسلامی، قوانین حاکم بر اساس مبانی دینی و الهی ترسیم می‌شود؛ لذا انتظار از چنین جامعه‌ای - اعم از مسئولان و مردم - رفتارهای دین‌مدارانه است. بدون شك، به خاطر تلازم حق و تکلیف در فرهنگ اسلامی، مردم، همچنان که دارای حقوقی هستند، و حاکم، در جهت ادای این حقوق، مسئولیت‌هایی دارد، حاکم جامعه نیز دارای حقوقی است که ادای آن‌ها بر عهده مردم است.

یکی از وظایفی که عموم شهروندان بر عهده دارند و قوام اجتماع و حکومت بدان بستگی دارد، «وفاداری نسبت به حکومت» است. هرکس که ضرورت وجود حکومت را تشخیص دهد و نظم و نظام اجتماع را بدون وجود حکومت ناممکن بداند چنان که اکثر مکاتب بشری و الهی به لزوم آن معترف‌اند «وفاداری به حکومت» را به حکم عقل، شرط نخست بقای حکومت خواهد شمرد. این وظیفه، اختصاص به حکومت خاصی ندارد، و حکومت، چه نهادی بشری باشد و چه منصبی الهی، بقا و تداوم آن بستگی زیادی به التزام شهروندان به انجام دادن این وظیفه دارد.

اگر مردم، در حق حکومتی، بی‌وفایی کنند و آن را در برابر اقسام مشکلات داخلی و خارجی تنها گذارند، بدون شك، چنین حکومتی دوام نخواهد یافت، حتی اگر در رأس چنین حکومتی، بهترین انسان‌ها مانند پیامبر الهی یا امام معصوم باشد؛ زیرا، اساس و بنای خلقت بر این نیست که اگر مردم حکومتی را نپسندند و برای بقای آن تلاش نکنند، با امدادهای غیبی الهی حمایت شده و تداوم یابد.

دراهمیت این وظیفه، همین بس که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خود که حقوق و وظایف متقابل حاکم و مردم را تبیین فرموده، «وفاداری به بیعت» را یکی از حقوق حاکم و به عبارتی دیگری از وظایف مردم نسبت به حاکم جامعه دانسته و می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ: فَأَلُوفَاءُ بِالْبَيْعَةِ...»

(نهج البلاغه، خ ۳۴). روشن است که امام، در مقام بیان حقوق شخصی خود نیست، بلکه

به عنوان حاکم اسلامی، از حقوق خود سخن می‌گوید. مردم در برابر پیمانی که با رهبر بسته‌اند باید وفادار باشند. زیرا با بیعتی که انجام داده‌اند متعهد شده‌اند تا تمامی امکانات خود را در اختیار دولت حاکم قرار دهند و او را در تمامی ابعاد کشورداری یاری رسانند و در هیچ بُعدی که یاری آنان نیاز است کوتاه نیایند. دولت آنگاه قدرتمند است که بال‌های نیرومند مردمی تکیه‌گاه او باشد.

در خصوص «وفاداری به نظام و حاکمیت دینی»، پژوهش اندکی صورت گرفته و بصورت پراکنده در کتب تفسیر ترتیبی مفسران بدان اشارتی شده و در این موضوع کتاب‌ها و مقالاتی چند به چشم می‌خورد از جمله «ولایتمداری و انواع آن در نهج‌البلاغه» نوشته محمدحسین منتظری که برای مجله حصون ۱۳۸۷ شماره ۱۵ نوشته شده و نیز در بخش دوم کتاب «حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان» نوشته جواد ورعی به موضوع وفاداری نسبت به حکومت پرداخته شده است.

در این پژوهش با مراجعه به قرآن کریم با محوریت آیه ۲۹ سوره فتح که بخشی مهم از خواسته‌ها و توصیه‌های رهبر معظم انقلاب «مدظله‌العالی» در بیانیه گام دوم انقلاب را در خود نهفته دارد و با بهره‌گیری از تفاسیر و دیدگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای با روش پردازش اطلاعات به شکل توصیفی تحلیلی و به روش تفسیر موضوعی، دست‌یابی به شاخصه‌های برجسته‌ی «مؤلفه‌های وفاداری مؤمنانه» در نظام اسلامی، تبیین گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱- وفاداری

واژه وفی در کاربرد نخستین و در لغت به معنی به عهدش وفا کرد و آن را نشکست، ضد و نقطه مقابل وفا، غدرومکرو نیرنگ است که دلالت بر پیمان و عهدشکنی دارد که همان ترک عهد و بی‌وفائی و فریب است (راغب، ج ۴، ص: ۴۷۳). در جای دیگر وفا به انجام اعمالی آمده است که انسان تعهد کرده باشد. (سجادی (۱۳۸۶)، ص ۷۸۸). مرحوم نراقی در جامع

السعادات بیان می‌کند که وفا، دوستی تام نسبت به برادران در راه خدا و وفای نسبت به آن‌هاست و آن را در مقابل جفا آورده است (نراقی، (۱۳۶۴)، ج ۳، ص ۱۸۸).

در کل می‌توان نتیجه گرفت که وفا آن است که انسان خود را از لحاظ اخلاقی ملزم به انجام عهد و پیمان و وعده‌ها و واجباتی که بر او هستند، بداند. عهد و پیمان‌هایی که با خدا یا مردم و حتی خویشان بسته است به انجام برساند و در وعده‌هایی که به خدا، مردم و خویشان داده است غدروخیانت ننماید (وجدی (۱۳۹۰)، ص ۱۴۶ و ۱۴۷).

اسلام احترام شدید به فضیلت وفاداری و امانتداری را به عنوان یکی از عناصر اخلاقی خود پذیرفت ولیکن آن را با حرکت دادن آن بر محور توحید، بسیار متکامل و متحول کرده و از فضیلتی قومی و قبیله‌ای به امری دینی استحاله یافت. فرهنگ، دین و مذهب، تعلیم و تربیت می‌تواند در مقدار وفاداری انسان‌ها اثری داشته باشد. در بسیاری از ادیان، جهان بینی‌ها و اسطوره‌ها از وفاداری به عنوان یک ویژگی ستایش شده یاد می‌شود.

۲.۱- نظام

معنای لغوی نظام

آنچه که از بررسی اکثر کتب لغت معتبر؛ مانند «کتاب العین»، «تهذیب اللغه»، «المحیط فی اللغه»، «لسان العرب»، «مجمع البحرین»، «معجم مقاییس اللغه»، «قاموس المحیط» و «الصحاح» می‌توان در مورد معنای صحیح لغت نظام که از ریشه نظم گرفته شده است، به دست آورد، انضمام و همراه کردن چند چیز به یکدیگر است و مثال مشترکی که بیشتر این کتب آورده‌اند به این صورت است که وقتی دانه‌های تسبیح و یا مروارید و یا هر چیزی با ماهیت این گونه به رشته درمی‌آیند و با یکدیگر همراه می‌شوند، به این کار «انتظام» می‌گویند و به خروجی‌ای که از این عمل بدست می‌آید «نظام» می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۶۶؛ ازهری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۲۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶؛ زبیدی، ۱۳۰۷ ق، ج ۱۷، ص ۶۹۰؛ جوهری، ۱۴۲۶ ق، ج ۵، ص ۲۰۴).

معنای اصطلاحی نظام (سیستم) از نگاه اندیشمندان اسلامی و غربی

در این قسمت مروری بر معنای اصطلاحی نظام (سیستم) از نگاه اندیشمندان اسلامی و غربی انجام می‌شود تا درک و فهم صحیح‌تری نسبت به نظام و نظام سازی شکل بگیرد. در ادبیات غربی تعاریف زیادی برای نظام که از آن به سیستم تعبیر می‌کنند، ارائه شده است. در جمع‌بندی تعاریف سیستم از نگاه اندیشمندان غربی می‌توان به تعریف ذیل که توسط «رضائیان» ارائه شده است، اشاره کرد: «سیستم، مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌هایی معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند» (رضائیان، ۱۳۸۴، ص ۶۵). در دهه‌های اخیر، اندیشمندان اسلامی نیز تعاریف مختلفی از مفهوم نظام بیان کرده‌اند که در ادامه به چند مورد اشاره می‌گردد.

«اسلام علاوه بر احکام اجتماعی، دارای مذهب و مکتب اجتماعی است که گاهی از آن به نظام اجتماعی تعبیر می‌شود» (صدر، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۰).

ایشان بیان می‌کنند که مکتب [نظام] اجتماعی منظومه‌ای است که زیربنای احکام اجتماعی است. غیر از این احکام، لایه‌های دیگری از نظریات و قواعد عمومی قابل استناد به شریعت وجود دارد که دارای نظم و نسق و انتظام خاصی بوده و قطعات یک پازل و جورچین بشمار می‌روند؛ بطوری که یک «کل» و یک بسته پیشنهادی را در عرصه سیاست، فرهنگ یا... را شکل می‌دهند و با سایر نظامات اجتماعی اسلام هم ارتباط برقرار می‌کنند (همان، ص ۲۵۴).

«نظام در نگاه اسلامی سطحی، تک‌بعدی یا منحصر به رفاه دنیایی نیست، بلکه راه و سیاستی می‌باشد که با احکام و قوانین الهی آمیخته شده است. در الگوی نظام سازی اسلامی، رشد در تمام ابعاد آن، فقط با محوریت رهبری و مدیریت الهی او پیگیری می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

«در اسلام قوانینی کلی وجود دارد که حالت تحلیلی دارد و حاکم بر منظومه‌های احکام

است. در نظام به دنبال کشف قواعد تحلیلی هستیم که مبین نگاه اسلام به آن حوزه است؛ مثلاً در حوزه اقتصاد، مالکیت و ارزش آفرینی کار به چه معنا است» (اعرافی، ص ۱). «روح مسئله نظام این است که ما با یک تحلیل از این سطح روئین به عمق می‌رسیم که در این عمق، قواعد بنیادین است» (همان). در تعریف نظام اجتماعی (نظام به معنای کلان) می‌توان چنین گفت: الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد (اراک، ۱۳۹۳، ص ۵۳).

«فقه نظامات، احکام را به صورت یک «نظام» می‌بیند؛ یعنی احکامی نیستند که روی موضوعات منفصله جعل شده باشند، بلکه یک مجموعه به هم پیوسته هستند که یک کل یا سیستم یا نظام و پیوستار را به ما تحویل می‌دهند. این احکام که نظام واحدی را تشکیل می‌دهند، دارای یک مبنای واحد بوده و اگر محقق شوند، برآیند و نتیجه واحدی خواهند داشت» (میرباقری، سایت فرهنگستان علوم: www.Isaq.ir).

«نگرش نظام‌مند به دین؛ یعنی تحلیل گزاره‌های دین برای کشف سازه‌ها و فرآیندها در مقیاس کلان تمدن سازانه» (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱). «سیستم یا شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر هر جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند» (همان، ص ۸۹).

«اگر باور داریم که اسلام احتیاجات انسان را در عرصه‌های مختلف حیات او تأمین و مدیریت کرده است، باید معتقد باشیم این تأمین در قالب یک نظام که اجزای آن هماهنگ و سازگاری دارد، تدوین شده است و هماهنگی و سازگاری اندیشه، عقاید، الزامات، احکام، اخلاق و عرفان می‌توانند آن نظام را معرفی کنند» (سعدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵). «نظام مجموعه روابطی است که انسان ایجاد کرده تا در بستر آن روابط، جریان نیاز و ارضای نیاز شکل بگیرد» (پیروزمند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

«ایجاد منسجم‌ترین و معقول‌ترین ساختار بین اجزای یک مجموعه که کوتاه‌ترین و

سریع‌ترین مسیر به سوی هدف را موجب شود» (نبوی، ۱۳۷۵، ص ۱۴). «هر سیستم کارآمدی از چهار رکن ۱. ساختار کلی، ۲. روابط پیوسته و منسجم، ۳. عقلانیت ۴. سرعت در جهت هدف تشکیل می‌شود» (همان، ص ۱۶).

۲. نظام اسلامی

تعاریف متعددی پیرامون نظام اسلامی وجود دارد که به چند نمونه اکتفا می‌شود: منظور از نظام اسلام، سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن می‌باشد که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمان‌های عهده‌دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در عینیت جامعه می‌باشد. (عمید زنجانی، ص ۳۰). حکومت دینی، حکومتی است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین» (میرمدرسی، ۱۳۸۰، صص ۲۰۹ - ۲۱۰). حکومت دینی حکومتی است که شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین و آموزه‌های آن تنظیم شده باشد. جامعه‌ی دینی جامعه‌ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. حکومت دینی دغدغه‌ی دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه نسبت میان دین و کلیه‌ی امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه‌ی روابط اجتماعی نافذ باشد (واعظی، جامعه دینی جامعه مدنی، ۱۳۷۷، ص ۸۸ - ۹۰).

در ادامه خلاصه‌ای از کلام رهبر فرزانه انقلاب درباره «نظام اسلامی» را بیان می‌کنیم: اساس نظام اسلامی بر اطاعت از خداوند است؛ این آن مایز اصلی است؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ بنابراین اساس نظام اسلامی، اطاعت از خدای متعال است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۰۶). نظام جمهوری اسلامی، نظامی است که قوانین آن متّخذ از قرآن است. نظامی است که نمایندگان مردم در آن بر اساس

قوانین و مقررات قرآنی تصمیم‌گیری می‌کنند. قانون آن قرآنی است؛ اجرای آن هم اسلامی و قرآنی است؛ قضای آن هم اسلامی و قرآنی است؛ مسئولان آن هم افتخارشان به این است که خدمتگزار دین و اسلام و قرآن باشند. نظام اسلامی، چگونگی ساخت و پرداختش به نوعی است که همه چیزهایی که در اسلام برای ایجاد یک نظام انسانی و بشری مورد توجه است، در آن مراعات می‌شود. آراء مردم، خواست مردم، اراده‌ی جمعی مردم، عواطف و ایمان مردم، همه در چهارچوب احکام الهی و مقررات قرآنی است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۹/۰۶).

نظام اسلامی، یک نظام مبتنی بر آگاهی مردم است و اگر مردم آگاه و مؤمن نباشند، نظام اسلامی، در حقیقت، روح خود را از دست خواهد داد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۲۸/۰۶).

نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

در مجموع می‌توان گفت که نظام اسلامی برخوردار از ویژگی‌هایی از قبیل ترکیب معنویت با امور دنیا، کمال جویی، توجه توأمان به حقوق الهی و انسانی، اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی، ترکیب دین و سیاست، بهره‌گیری از پتانسیل دین برای اداره جامعه، چارچوب فعالیت‌های حکومت بر اساس قوانین الهی و انسانی، کسب توأمان رضایت الهی با رضایت مردم، رهایی از رذایل اخلاقی رایج در غرب همچون خودپرستی، قدرت‌طلبی، جهت‌بخشی دینی به همه مسائل و عرصه‌ها، دخالت دین در همه عرصه‌ها و حوزه‌ها، پیوستگی همه شئون زندگی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در چارچوب دین، مسئولیت دولت در ترویج فضایل اخلاقی و... می‌باشد.

۳. مؤلفه‌های وفاداری در آیه ۲۹ سوره فتح

در آخرین آیه سوره فتح ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر ﷺ و آنها که در خط او بودند از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پایداری به خرج دادند، و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار که اینک به برخی از مؤلفه‌های وفاداری در آن اشاره

می‌گردد.

۳-۱- همگامی و همراهی با رهبران الهی

در ابتدای آیه می‌فرماید «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (فتح / ۲۹) را به خود اختصاص داده و حائز چند نکته است که بدان اشاره می‌گردد:

۳-۲- گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام

در این آیه نام پیامبر اسلام ﷺ صریحاً برده شده و او به عنوان رسول خدا معرفی شده است؛ اورسول خداست و خدا به این امرگواهی داده و هرگونه ابهامی را بر طرف نموده است، چه مشرکان و مخالفان اسلام بپسندند و چه نپسندند. (قرشی بنابی، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ رضایی اصفهانی، ج ۱۹، ص ۲۳۱).

تصریح به اسم پیامبر اسلام ﷺ بیان‌گر این مطلب هست که: آدمی برای آنکه بتواند به کمالات والای بشری برسد و با استفاده از آن، سعادت جاویدان را تحصیل کند، لازم است مسیر رسیدن به آن کمالات متعالی را به خوبی شناسایی کرده و دانش مناسب آن را بدست آورد و از آنجا که عقل بشر در ارائه راه روشن برای دستیابی انسان‌ها به جامعه مطلوب و آرمانی، توانایی کافی نداشته، آن دانشی که انسان‌ها را به هدف متعالی نظام سیاسی اسلام و ایجاد حیات طیبه در جامعه بشری هدایت می‌کند، باید از منبعی خطاناپذیر جوشیده باشد آن منبع نورانی، ذات اقدس حضرت احدیت است که همه جهان هستی را با اراده حکیمانه خویش آفریده و انسان کامل را در این جهان، جانشین خود ساخته و الگویی برای تکامل دیگران قرار داده است.

خدای متعال بر دیگرانسان‌ها واجب فرموده که اگر بخواهند به سعادت ابدی برسند، باید در زندگی خود از الگوی انسان کامل پیروی کنند و سخنان او را که برخی از منبع وحی نبوی و برخی از منبع عقل ربانی برآمده است، ملاک نظر و عمل خویش قرار دهند. حاصل آنکه، عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند در اداره امور جامعه بر آن دانش خطاناپذیر دست باید و به

طور کامل بر مشکلات فائق‌اید، بلکه برای رسیدن انسان‌ها به سعادت ابدی و حیات طیبه در جامعه، افزون بر استفاده از یافته‌های قطعی عقل، بشر باید از علوم و حیانی نیز به قدر کافی استفاده کند.

در راستای نیازمندی مردم به منبع و حیانی و دانش ربانی برای ایجاد حیات طیبه در جامعه بشری، الگوهای معصوم همچون پیامبر و برگزیدگان از خاندان او در اختیار مردم قرار گرفتند.

برای دستیابی و وصول به حیات طیبه و سعادت واقعی، هم شناخت و معرفت به الگوهای آسمانی لازم است و هم اطاعت و تبعیت و همراهی و همگامی از الگوها... انسان‌های کامل در پرتو تقوا و تقرب به خدای متعال به منبع علم ربانی متصل شدند و از این راه بر دانش شیوه هدایت مردم دست یافتند و توانایی اداره جامعه را از حضرت قادر متعال کسب کردند.

۳.۳- مؤمن همراه و ثابت قدم

تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» وصف مؤمنینی است که در پیروی از پیامبر اسلام، صادق و عامل هستند و همراهی آن‌ها دینی و عملی است نه معیت مکانی و بلدی.

تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام ﷺ هستند» اشاره به کسانی دارد که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند که شامل اصحاب هم عصر پیامبر ﷺ و مسلمانان زمان‌های بعد می‌شود که از خط فکری و عملی و اخلاقی آن حضرت پیروی می‌کنند، ولی شامل منافق صفتان نمی‌شود که هم‌زمان و همراه ظاهری پیامبر ﷺ بودند، ولی خط فکری و عملی آنها با آن حضرت متفاوت بود. (رضایی اصفهانی، ج ۱۹، ص ۲۳۳).

جمله‌ی «وَالَّذِينَ مَعَهُ» مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «معه» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوا است. (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۲۲، ص ۱۱۹).

مقام معظم رهبری مسئله همراهی و همگامی و مزدوج شدن و همراه شدن را اساس تفکر

اسلامی و دیالکتیک اسلامی دانسته (بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور به مناسبت روز جهانی کارگر، ۱۳۹۵/۰۲/۰۸) و توصیه‌ی مؤکدشان بر این است که پیروان راستین انقلاب، در راه انقلاب ثابت قدم بمانند: از جمله‌ی چیزهایی که روی آن تکیه می‌کنم این است که بچه‌های مؤمن ما، بچه‌هایی که به این راه عقیده دارند و واقعاً از روی انگیزه دارند کار می‌کنند، باید ثبات قدم پیداکنند.

ما کم ندیده‌ایم افرادی را که یک روزی، چند صباحی در خط مستقیم بودند، بعد چشمشان به پول و مقام و مانند این چیزها که افتاد، از این رو به آن رو شدند. شما در محدوده‌ی نفوذ خودتان - هر مقداری که می‌توانید تأثیر بگذارید - کاری کنید که بچه‌ها در راه مستقیم و صراط مستقیم ثابت قدم بمانند.

اگر چنانچه در صراط مستقیم ثابت قدم ماندند و حرکت کردند، هرکسی جای خودش را پیدا می‌کند؛ هرکسی موقعیتی را که می‌تواند مفید باشد، پیدا می‌کند و هیچ لزومی ندارد که من بگویم شما در فلان رشته کار کنید، در فلان قضیه کار کنید؛ نه، وقتی ثابت قدم بودند در راه خدا، می‌فهمند چه کار باید بکنند؛ این توصیه‌ی مؤکد بنده است (بیانات در منزل شهید سیدرضا کیش بافان، ۱۳۹۸/۰۶/۱۱).

۳.۴- واژه «مع» در قرآن

در قرآن کریم واژه «مع» فراوان به کار رفته است که معنای رایج آن «مصاحبت و همراهی در زمان، مکان، رتبه و منزلت» می‌باشد. مع در قرآن در اکثر موارد در معنای همراهی نمودن به کار رفته است که در سه نوع مطلق، مطلوب و نامطلوب نمود پیدا کرده است.

۳.۵- همراهی مطلق

در برخی کاربردهای قرآنی «مع» به معنای مطلق همراهی آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به همراهی یوسف علیه السلام با برادران که برای بازی و تفریح بیرون از شهر رفته بودند، اشاره نمود (یوسف/۱۲). و نیز آیه‌ای که بیانگر بهانه‌های کفار، برای پذیرش دعوت پیامبران است

«أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» (زخرف/۵۳) و «أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ» (هود/۱۲) در این آیات مراد از همراهی، صرف همراه داشتن چیزی است. از این همراهی‌ها معنای مطلوب و نامطلوب برداشت نمی‌شود.

۳. ۶- همراهی مطلوب

مفهوم همراهی‌های مطلوب از آیاتی که خداوند به آنها امر می‌کند قابل برداشت است «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكَعِينَ» (بقره/۴۳؛ آل عمران/۴۳) «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) و نیز از آن دسته آیاتی که بیان‌کننده دعای مؤمنان‌اند: «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران/۵۳؛ مائده/۸۳)، «وَتَوَفَّقْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران/۱۹۳) همراهی مطلوب دارای دو حوزه دینی و سیاسی است.

تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» و کسانی که با او هستند در آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (فتح/۲۹) سخن از افرادی می‌گوید که در همه امور همراه پیامبر ﷺ بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که هم‌زمان با او بودند هرچند خطشان با او متفاوت بود (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۲۷).

ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است (قرائتی، ۱۳۸۷، ج ۱۰).

ما مسلمانان در همگامی و همراهی با رسول خدا ﷺ نیازمند به الگویی همچون امیرالمؤمنین علیؑ هستیم ایشان در سایه همگامی و همراهی با رسول خدا ﷺ، عبادت و ایمان و طاعتش به درجه‌ای رسید که احدی را یارای همگامی و هم‌شانی با او نبود و این مساله‌ای مورد اتفاق است و همه فرق اسلامی در نوشته‌های خود بدان اشاره دارند.

اگر به حجیت رسول خدا ﷺ و ائمه معصومینؑ باور داریم، باید در عمل آن را اثبات کنیم، معتقدات و معارفمان را از آنان بگیریم، در فقه و عمل دینی به نظر آنان عمل کنیم و در قیام و قعود و جنگ و صلح و تولا و تبرا مواضعمان با مواضع و سیره آنان منطبق باشد، نه تندتر و نه کندتر، بلکه همراه و همگام. این که در وصف ویژگی ائمه آمده است: «المتقدم لهم

مَارِقٌ، وَالْمَتَأَخَّرَ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ» (ابن طاووس، ج ۲، ص ۶۸۷)؛ بیانگر ضرورت همسویی و همراهی و همگامی با این حجج الهی است. کسی که از آنان جلو بیفتد، از دین بیرون می‌رود. کسی که از آنان عقب بماند، به گمراهی کشیده می‌شود. کسی که ملازم و همراه و پای به پای آنان باشد وره بسپارد، به مقصد می‌رسد. آنان امام و جلودارند و باید همپای آنان رفت.

۳. ۷- همراهی‌های نامطلوب

این نوع همراهی از آن دسته آیاتی قابل برداشت است که بیان‌کننده نهی خداوند از همراهی نمودن با گروه‌هایی خاص مانند ظالمان است «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ... يَا وَيَلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا». (فرقان / ۲۷ و ۲۸). و نیز از دعای اعرافیان که در قیامت از خداوند درخواست می‌نمایند آنها را همراه ظالمان قرار ندهد (اعراف / ۴۷).

بنابراین یکی از خواسته‌های مهم خداوند از بندگان، همراهی و پیروی و تبعیت صادقانه با اولیا و پیامبران و حق و حقیقت می‌باشد «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ» (محمد / ۳). و همین تبعیت و پیروی، بیانگر و نشانه محبت واقعی به خداوند متعال و ملاک تقرب و انتساب به انبیاء و اولیای الهی خواهد بود «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...» (آل عمران / ۳۱). «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي...» (بقره / ۲۴۹). «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» (آل عمران / ۶۸).

۳. ۸- انعطاف ناپذیری در برابر جبهه کفر و مهربانی با مؤمنان

کلام وحی در توصیف یاران و پیروان پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (فتح / ۲۹). خداوند متعال در این آیه شریفه اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را از جهت عواطف و حب و بغض بیان می‌کند که به برخی از مهم‌ترین آنها در ذیل اشاره می‌گردد:

۳. ۸-۱) حب و بغض، دو بال ترقی جامعه توحیدی

وجود انسان مانند دیگر موجودات دارای دو قوای جاذبه و دافعه است که او را در تعادل نگه می‌دارد. از آنجا که دامنه این دو نیرو تمام امور آدمی از افکار تا اعمال او را متأثر می‌کند، اثر مستقیم بر سرانجام او دارد. یکی از عوامل ضروری برای حیات و تعالی هر فرد و جامعه، توجه به مسئله «دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی» و جذب دوستان و دفع دشمنان است. اصولاً حیات و زندگی هر موجود زنده‌ای وابسته به فرآیند جذب و دفع و مقدمه آن، یعنی دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی است

جامعه همان‌طور که به عدالت و قانون نیاز دارد به عواطف اجتماعی نیز نیاز دارد و جامعه اسلامی بر خلاف مسیحیت تنها به محبت مطلق اکتفا نمی‌کند. «جامعه همان‌طور که نیازمند است به اصل عدالت که نگهدار مرزهای حقوقی است، احتیاج دارد به عواطف اجتماعی. بسیاری از مشکلات اجتماعی است که قانون و عدالت قادر به حل آنها نیست، تنها عواطف می‌تواند آنها را حل کند. برخلاف ادعا و اعتراض مسیحیان لازمه مذهب، محبت مطلق و عدم بغض نسبت به هیچ کس نیست. حب و بعض اگر عاطفی محض باشد چندان فضیلت نیست، نه حب و نه بعض، ولی حب و بعض منطقی از ضروریات یک اجتماع سالم و متکامل است». (مطهری، ج ۳، ص ۱۱۲). قرآن کریم، مسلمانان را از اینکه دوستی و سرپرستی غیر مسلمانان را بپذیرند سخت بر حذر داشته است. در اسلام حب و بغض هست اما عقلی، نه احساسی و عاطفی. اسلام بشر دوست است، اما می‌گوید: ریشه کفر را از بین ببرید و تا از بین نرفته دستور احتیاط و اجتناب می‌دهد تا اعتقادات آنها در مسلمانان نفوذ نکند، زیرا طبق نص قرآن، میل قلبی و تلاش کفار این است که دیگران را به کیش و آیین خود درآورند، بنابراین یک مسلمان نباید فراموش کند که او عضوی از یک جامعه توحیدی است و شخص غیر مسلمان عضوی از یک جامعه دیگر و روابط آنها نباید با مصالح کلی جامعه اسلامی منافات داشته باشد. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً». (نساء/ ۱۴۱).

بر اساس آیات و روایات متعدد، محبت، انسان را از گروهی به گروه دیگر ملحق می‌کند. از باب نمونه به چند روایت اکتفا می‌شود. در روایت ابی عبیده از امام باقر علیه السلام آمده است که هر کسی که به ما اهل بیت علیهم السلام محبت داشته باشد از ما حساب می‌گردد «قَالَ مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْكُمْ قَالَ: مِنَّا وَ اللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ ع: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم / ۳۶). (حویزی، ج ۲، ص ۵۴۸). همچنین در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام کسانی را که اهل بیت را بر خود مقدم بدارند آنان را جزء اهل بیت علیهم السلام می‌داند: «هرکس ولایت آل محمد را بپذیرد و آنان را به سبب خویشاوندیشان با رسول خدا بر همه مردم مقدم دارد چنین کسی از آل محمد است چون ولایت آل محمد را دارد نه به خاطر اینکه او از اعیان آنها محسوب گردد بلکه به جهت دوستی با آنها و متابعت از اقوال و افعال آنان از آل محمد به حساب می‌آید» (عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱).

مقام معظم رهبری یکی از کارهای انبیاء را مرزبندی بین خوبان و بدان در جامعه دانسته و در این باره می‌فرماید: اصلاً دین یک صف‌بندی است، یک جبهه‌بندی است. همه پیغمبرانی که آمدند اول کاری که کردند، یک چوب زدند وسط و اجتماع را دو قسمت کردند - به مؤمن و غیر مؤمن، مؤمن و کافر - و یک صف‌بندی به وجود آوردند (بیان قرآن (تفسیر سوره ممتحنه)، ص ۵۶).

۳. ۸ - ۲) شدت با کفار و رحمت با مؤمنین مهم‌ترین راه مقابله بانفوذ

شدت با کفار

تعبیر «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» همچون دیگر آیات متعدد قرآن، چهره دشمنان اسلام و راه‌های مقابله با شیوه‌های نفوذ آنان را به خوبی تبیین نموده‌اند. این آموزه‌های قرآنی هم دشمنان ما را به ما می‌شناساند و هم شیوه‌های مبارزه با آنان را. طبعاً بدون بصیرت و هوشیاری و دشمن‌شناسی، نمی‌توان بر توطئه‌های دشمنان پیروز گشت.

«اشدء» جمع «شدید» است. شدید یعنی سخت، محکم، استوار، نیرومند، دلیر،

سخت یعنی نفوذناپذیر. (فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۵۲۱). هر جسمی که سخت‌تر باشد، وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم دیگر اثر می‌گذارد، اما از آن جسم اثر نمی‌پذیرد.

مراد از «أَشِدَّاءُ»

خدای متعال در سوره‌ی سراسر حماسه و درس فتح، بعد از آنکه همه آیات حماسه را بیان می‌کند، درباره‌ی اصحاب پیغمبر می‌فرماید «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»؛ این‌ها در مقابل کفار یعنی همان دشمنانی که صف بسته‌اند شدیدند. یعنی این اصحاب و یاران بر اساس موقعیت و تعهدی که به ایمان و دفاع از آن دارند، در برابر هرکسی که می‌خواهد قدرت کفر و بی‌ایمانی را تأیید کند و ایمان را تضعیف کند، در ناباوری شدید هستند. و شدت آنها در اینجا یک حالت و شرایط غیرانسانی نیست که نمایانگر بی‌رحمی، تعصب و تعطیلی باشد؛ بلکه یک وضعیت انسانی است که هدف آن، باز کردن انسان از موقعیت‌های حقیقت است که بتواند برای غنی‌سازی ارزش‌های آزادی و عدالت، ایمانش را نشان بدهد و انسان‌های آزاده را در افق گشودن به سوی خدا حرکت دهد تا عنصری مثبت در معنای تقویت بشریت باشند. با توجه به این، ما می‌فهمیم که شدت در اینجا نگاه کردن به مواضع مسلمانان در صحنه درگیری است، نه به موقعیت آنها در صحنه حمایت، یا در صحنه همزیستی یا در فضای گفتگو، و آنها این‌گونه هستند (فضل الله، ج ۲۱، ص ۱۲۸).

رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند: اشداء بر کفار معنائش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند.

اشداء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. يك فلزی زنگ می‌زند، خورده می‌شود، پوك می‌شود، از بین می‌رود؛ يك فلز هم قرن‌های متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ زدگی و پوسیدگی و پوکی نمی‌شود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استحکام يك وقت در میدان جنگ است، يك جور بروز می‌کند؛ يك وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، يك جور بروز می‌کند.

شما ببینید پیغمبر در جنگ‌های خود، آنجایی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جووری حرف می‌زند. سرتاپای نقشه‌ی پیغمبر استحکام است؛ استوار، يك ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگویی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است (درس‌های پیامبر اعظم ﷺ، ص ۲۲۱).

مراد از «الکفار»

قرآن می‌گوید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»؛ مسلمانان بایستی نسبت به کفار سخت‌گیر باشند. این کفار کجا هستند؟ و مراد کدام گروه از کفار می‌باشند؟ با توجه به آیات قرآن و کلام مفسرین می‌توان به پاسخ دست یافت. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سخت‌گیر بود و شدت گرفت. (ممتحنه / ۸)؛ کسانی که با شما سرستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، و لو از دین دیگری باشند، با آن‌ها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. (ممتحنه / ۹). باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنتها، فرهنگ و ارزشهای شما مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه‌ی ما حاکم باشد. تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشد (سیاست از منظر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ص ۶۱۳).

در کلام مفسرین قرآن به مواردی از مصادیق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» اشاره شده است. «مراد از کفار، آن یهودی یا مسیحی نبود که زیر سایه‌ی پیغمبر در مدینه زندگی می‌کرد. همان وقت بودند، مسیحیان و یهودیانی که داخل مدینه زندگی می‌کردند و پیغمبر و اصحابش با آن‌ها روابط خوبی داشتند. آن‌ها را «اشدء علی الکفار» نمی‌گوید. «اشدء علی الکفار» به کفاری می‌گوید که یا مثل کفار قریش به طور دائم علیه اسلام و مدینه‌ی اسلامی در حال تحریکات

نظامی بودند؛ یا مثل یهودی‌های بنی قریظه و خیبر و بقیه‌ی مناطق که دائم کارشکنی می‌کردند بروند این طرف و آن طرف سفر کنند، این گروه و آن گروه را علیه اسلام جمع کنند؛ لشکرکشی کنند، تحریک کنند، شایعه درست کنند و یا کسانی که در چهره‌ی مسلمان اما با دل و باطن کافر در داخل مدینه زندگی می‌کردند و دائم هم با کفار دسته‌ی اول و یا با کفار دسته‌ی دوم ارتباط داشتند. «اشدء علی الکفار»، یعنی اشدء بر این سه دسته». (خامنه‌ای، ج ۲۲، ص ۳۱).

رحمت با مؤمنین

تعبیر «رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» هم از جهت محتوا و هم از جهت حروف، از نرمی و رخوه برخوردار است و بیانگر آن است که قرآن، مناسبات مؤمن با مؤمنان را بر اساس محبت، دلسوزی و گذشت طراحی می‌نماید.

خودی‌ها باید در صدد استحکام مواضع فکری، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود باشند و از هر جهت خود را تقویت کنند تا در تاریخ بمانند و گرنه با کمترین تسامح در کام دشمن فرو خواهند رفت. مهربانی مایه حیات اجتماعی مؤمنین است و بدون آن روابط سرد و خسته‌کننده است.

مهربانی دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند، نرمی و عطوفت خودی‌ها را یکپارچه و متحد می‌سازد و امکان سوء استفاده جبهه خودی را از میان می‌برند. از این رو پرهیز از درشت‌گویی، برخورد‌های شدید و گاهی خارج از ضوابط اخلاقی یک ضرورت در حوزه خودی‌ها به حساب می‌آید. مهربانی یک ارزش بزرگ اخلاقی است و خداوند انسان‌های مهربان را دوست دارد.

امت اسلامی و جامعه‌ی مؤمنین باید نسبت به همدیگر «رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» باشند؛ همدیگر را تحمّل کنند؛ در جهت ترسیم هدف‌های والا و عالی و برای رسیدن به آن‌ها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن پرهیزند.

مقام معظم رهبری درباره شفقت و مهربانی مطالب فراوانی فرموده‌اند از جمله: در اسلام، شفقت و همدلی و مهربانی یکی از دستوره‌های عمده است. اینکه در قرآن کریم می‌فرماید

«رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی با یکدیگر مهربانند، رحیم‌اند، این فقط مربوط به بیمارها نیست، مربوط به همه است. همه باید نسبت به همدیگر با شفقت باشند، با مهربانی باشند (بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت زینب علیها السلام و روز پرستار، ۱۳۹۹/۰۹/۳۰).

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46963>)

اسلام دین رأفت است، دین رحمت است؛ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ است. اسلام به مسیحیت می‌گوید: «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران / ۶۴). مشترکات را با آن‌ها مورد ملاحظه قرار می‌دهد. اسلام علیه ملت‌های دیگر نیست، علیه ادیان دیگر نیست؛ علیه زور است، علیه ظلم است، علیه استکبار است، علیه سیطره‌جوئی است (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۰۱/۱۷). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3379>).

رهبر معظم انقلاب عمل نکردن به آیه مورد بحث را از آسیب‌های امت اسلامی شمرده و می‌فرماید: قرآن فقط برای سعادت آخرت نیست؛ سعادت دنیا را هم قرآن تأمین می‌کند. سعادت دنیا یعنی برخورداری از نِعَمِ الهی در این نشئه؛ این را با قرآن می‌شود تأمین کرد. می‌شود ملت‌ها با قرآن، با عمل به قرآن عزت پیدا کنند، رفاه پیدا کنند، دانش پیدا کنند، قدرت پیدا کنند، وحدت و انسجام پیدا کنند، سبک زندگی شیرین پیدا کنند؛ اینها همه امور دنیوی است. آخرت هم که حیات معنوی و حقیقی و مستمر و ابدی است، با قرآن حاصل می‌شود.

پس قرآن کتاب سعادت دنیا و آخرت است، به شرط آنکه ما به قرآن عمل بکنیم، ببینیم قرآن چه می‌گوید. ببینید! موارد عمل نکردن به قرآن در بین ما امت اسلامی یکی دو مورد نیست و گرفتاری‌های ما هم ناشی از همینها است.

مثلاً فرض بفرمایید قرآن درباره‌ی پیروان پیغمبر می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»؛ پس «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». بعضی از ما «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را فراموش می‌کنیم، می‌گذاریم کنار؛ مثل چه کسانی؟ مثل همین‌هایی که در کشورهای اسلامی با آمریکا ساختند، با صهیونیست‌ها

ساختند، خون فلسطینی‌ها را لگد کردند، حق فلسطینی‌ها را ضایع کردند؛ اینها «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را فراموش کردند و شدند نوکر کفار، شدند دنباله‌رو کفار، امر بر کفار. آلان بسیاری از سران کشورهای عربی از این قبیلند؛ اینها يك دسته‌اند.

يك دسته‌ی دیگر هم «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» را فراموش کرده‌اند، اختلافات بین مسلمان‌ها را [به وجود می‌آورند]. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه / ۷۱)؛ این را قرآن می‌گوید. آن وقت اینها می‌آیند مؤمن بالله را، مؤمن بالقرآن را، مؤمن بالکعبه را، مؤمن بالقبله را تکفیر می‌کنند، می‌گویند کافر است؛ این «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» فراموش می‌شود.

وقتی «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نبود، جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی راه می‌افتد؛ سوریه را ببینید، یمن را ببینید؛ آلان بیش از چهار سال است که یمن دارد بمباران می‌شود؛ آن بمباران‌کننده کیست؟ کافر است؟ نه، يك مسلمانی است؛ به ظاهر او هم مسلمان است اما به مسلمان رحم نمی‌کند. معنای «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۱) این است که به يك قسمت از قرآن [عمل میکنند]؛ «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (بقره / ۸۵)؟ (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن در حسینیه‌ی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۸/۰۱/۲۶).

۴. عبودیت، خشوع و خاکساری و تضرع

در این آیه یکی از نشانه‌های پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را چهره‌ی عبادی آنها معرفی می‌کند. «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ».

«تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا»؛ از بسیار نمازگزاران و مداومت آنان بر نماز خبر می‌دهد. واژه «تَرَاهُمْ» می‌رساند که رکوع، سجود و نیایش مؤمنان، به گونه مخفی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه آن چنان است که اگر شخصی به جامعه اسلامی نگاه کند، به آسانی روحیه نیایش و نمازگزاری را در آنان مشاهده می‌کند. از سوی دیگر لحن آیه شریفه، تمجید از چنین روش و منش است (هاشمی رفسنجانی، ج ۱۷، ص ۴۵).

«يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»؛ یعنی با طاعات خود از خدا فزونی نعمت می‌خواهند و

نیز طالب خشنودی او هستند. فضل عبارت از فیضی است که خداوند بر حسب مقام کثرت بندگان به آنان افاضه می‌کند و رضوان عبارت از افاضه‌ای است که بر حسب مقام وحدت آنها داده می‌شود. و به عبارت دیگر: فضل عبارت از جزای اعمال است که بر حسب قبول رسالت اخذ شده است که همان احکام قالب است و رضوان جزای اعمالی است که بر حسب قبول ولایت اخذ شده است و آن احکام قلب و روح است. (سلطان علی شاه، ج ۱۳، ص ۳۲۶).

«سِماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»؛ صفت دیگر پیروان راستین پیامبر خاتم ﷺ این است که آثار عبادت و سجده در صورت آنها پیدا و نمایان است. «سیما» در لغت عرب به معنای «علامت» است، برخلاف فارسی که به معنای صورت می‌باشد. علامت مسلمانان واقعی این است که اعتقاد درونی و عبادات پنهانی‌شان به چهره آنها نیز سرایت کند و نور ایمانی که در قلب شان روشن است، از چهره‌هایشان متبلور گردد.

اگر آیه را توسعه دهیم، معنایش این است که آثار ایمان در تمام صحنه‌های زندگی آنها قابل رؤیت است؛ یعنی هم در رفتار فردی شان هم در رفتارهای اجتماعی شان؛ و خلاصه آثار ایمان در تمام حرکات و سکنااتشان دیده می‌شود. (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۱۴). سجده، مظهر روحیه بندگی و نیایش انسان به درگاه الهی است و این روحیه در پرتو مظاهر آن، در اندام ظاهری انسان (چهره) تأثیر می‌گذارد (هاشمی رفسنجانی، ج ۱۷، ص ۴۵).

مراد از اثر سجود در این جا سیاه شدن پیشانی نیست، چون بیش‌ترین سیاهی و یا مقدار زیادی از آن از روی ریاکاری و نفاق است، بلکه مراد از آن پاکی و درخشندگی است که بر اثر عبادت در چهره شخص پدید می‌آید و معنای آیه چنین است: صحابه به منظور خشنودی و پاداش خدا و نیز به خاطر ترس از خشم و مجازات او، رکوع و سجود کردند و اثر این رکوع‌ها و سجده‌ها در پیشانی آنان آشکار شد؛ زیرا عبادت مخلصانه برای خدا، آن چنان پاکیزگی و صفا در دل عبادت‌گر اخلاص‌مند ایجاد می‌کند که نشانه‌های آن بر گونه‌های چهره او به‌طور کامل هویدا می‌شود، چنان‌که نشانه‌های اندوه و شادی در چهره‌اش آشکار می‌گردد. (مغنیه،

۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۷۵).

در اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب، معانی و ابعاد مختلفی در تبیین معنای عبودیت مطرح شده است:

عبودیت خدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت او امر الهی و نواهی الهی قرار دادن (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز مبعث پیامبر اکرم ﷺ، ۱۳۹۸/۰۱/۱۴). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42152> (روح توحید عبارت است از اینکه عبودیت غیر خدا باید نفی بشود؛ یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون، نمرودی، چه غیر خدا یک تشکیلات و یک نظام باشد، یک نظام غیر الهی، چه غیر خدا یک شیء باشد، چه غیر خدا هوی‌ها و هوس‌های خود او باشد، چه غیر خدا عادت‌ها و سنت‌های رایج غیر الهی باشد - و از هر چه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند. اطاعت از خدا به این معناست که احکام الهی را عمل کند، نظامی را که الهی است و متکی بر تفکر الهی است، قبول کند، رهبر و زمامداری را که ارزشهای الهی را دارد، رهبر و زمامدار بداند، از او اطاعت کند، پیامبری را که از سوی پروردگار می‌آید، واجب‌الاطاعه بداند، ولی امری را که خدا معین کرده، مورد قبول بداند و اطاعت کند و در همه حرکات و رفتار در این چهارچوب فقط زندگی کند و از غیر این چهارچوب هیچ اطاعتی نکند، فقط بنده‌ی خدا باشد (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21488>

توحیدِ خالص، یعنی نفی عبودیت غیر خدا... توحید، فقط این نبود که بت‌ها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. همیشه که بت‌های مگه وجود ندارند. همیشه که بت سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا عبودیت نکند و در مقابل غیر خدا، جبهه‌ی بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و

مسلح به دانش‌های مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلك - به این عنوان نگاه کنید، خواهید دید که دایره‌ی عبودیت، دایره‌ی وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هر یک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظام‌های اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرت‌های استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایج‌تر است - و عبودیت پول، زر و زور. اینها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم «لا اله الا الله، وحده لا شریک له»، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه این عبودیت‌ها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد (در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۰/۱۰/۱۳۷۳).

۵. نفوذناپذیری و قوی شدن امت اسلام

اجرا و عملیاتی سازی بخش از آموزه‌های دین مبین اسلام، منوط و وابسته به این است که امت اسلامی قوی شود و جلوی نفوذ دشمن را بگیرد و این مهم زمانی محقق می‌شود که امت اسلامی طبق رهنمودهای وحیانی قرآن کریم عمل کند. کلام وحی در این باره می‌فرماید: «كَرَزَعٍ اَخْرَجَ شَطَاَهُ فَآرَزَهُ فَآسْتَعْلَطَ فَآسْتَوَى عَلٰى سُوْقِهِ يَعْجَبُ الزُّرَّاعَ لِيَّغِيْظَ بِهٖمُ الْكُفَّارَ». به برخی از پیام‌های حیات بخش این بیان نورانی اشاره می‌گردد:

۵.۱- اسلام دین جهانی

در این آیه، پیامبر و یاران و پیروانش بسان زراعتی تشبیه گشتند که رشد کند، رسیده شود، میوه‌ها و شاخه‌هایش افزایش یابد و برخی با برخی دیگر درهم پیچد و برپاهای خود بایستند و از لحاظ نیرومندی و انبوه بودن به آخرین درجه برسد که این تشبیه بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف است. «طبق این آیه، مسلمان واقعی نباید تنها به فکر اصلاح و حفظ عقیده و دین خود باشد، بلکه باید به فکر گسترش اسلام و هدایت بقیه مردم نیز باشد. حفظ دین کاری شایسته و خوب است؛ ولی کافی نیست. يك مسلمان باید دائماً

جوانه بزند، شاگرد تربیت کند، فرزندان خوب پرورش دهد، دوستان شایسته انتخاب و اصلاح نماید، خانواده‌ای نمونه پرورش دهد و از آنها حمایت کند تا کم‌کم استحکام یابند و مستقل شوند و خود آنها هرکدام روی خط تولید ورشد و حمایت و استحکام و استقلال قرار گیرند». (مکارم، ج ۲، ص: ۲۱۹).

این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به آنچه دارند، قناعت نکنند؛ بلکه در راه جهانی کردن اسلام - که تنها دین برحق است - سعی و تلاش کنند. قرآن طبق این آیه سفارش می‌کند که از تمام ابزار و آلات روز استفاده کنید، از فرستنده‌ها، ماهواره‌ها، کامپیوتر و اینترنت، مطبوعات و کتاب‌ها، مبلّغین، سینما و خلاصه از تمام امکانات جدید بهره‌گیرید و پیام اسلام را به تمام جهان برسانید.

استاد شهید مطهری در تبیین تمثیل مطرح شده در آیه می‌فرماید: «این مثلی است از جامعه‌ای که منظور قرآن است، نموداری است از آنچه آرزوی قرآن است. قرآن اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند که دائماً در حال رشد و توسعه و انبساط و گسترش باشد. ویل دورانت می‌گوید: هیچ دینی مانند اسلام پیروان خویش را به نیرومندی دعوت نکرده است. تاریخ صدر اسلام نشان داد که اسلام چقدر برای اینکه اجتماعی را از نو بسازد و پیش برد تواناست. اسلام، هم با جمود مخالف است و هم با جهالت. خطری که متوجه اسلام است، هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته». (مطهری، ج ۱۹، ص ۱۱۱).

۲.۵- قوی شدن و استقلال جامعه‌ی اسلامی

درباره قوی شدن و استقلال جامعه اسلامی فرموده‌اند: «فَأَسْتَعْلَظْ فَأَسْتَوِي عَلَى سُوقِهِ»؛ واژه اسْتَعْلَظْ برای سختی و تندی آماده شد در وقتی که چیزی محکم و سخت شد بکار می‌رود. ویژگی سوم آن مزرعه این است که جوانه‌هایی که مورد حمایت باغ قرار گرفته، کم‌کم محکم می‌شوند و در سایه حمایت و تقویت مزرعه، استحکام می‌یابند.

«فَأَسْتَوِي عَلَى سُوقِهِ»؛ سوق: جمع ساق است یعنی بر روی ساقه‌اش ایستاد (طوسی، ج ۶، ص ۸۱). حمایت و تقویت از این جوانه‌ها تا آنجا ادامه می‌یابد که کم‌کم اینها احساس

استقلال می‌کنند و روی پای خود می‌ایستند و دوران وابستگی آنها به سرآمده و خود اینها شروع به جوانه زدن می‌کنند.

بنابراین با توجه به فراز مذکور از آیه، می‌توان «استحکام و قوی شدن» و «استقلال و خودکفایی» را به عنوان شاه کلید تمام دردها و مشکلات جامعه اسلامی یاد کرد و آن را به عنوان موتورپیشران دستیابی به تمدن نوین اسلامی شناخت.

استحکام و قوی شدن

جامعه‌ی ما وقتی یک جامعه‌ی ایده آل و مطلوب قرآنی خواهد بود که زیست کاملاً اسلامی داشته باشد و از زندگی التقاطی، آلوده و آمیخته با انواع فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی پرهیز نماید. نقشه راه تحقق چنین جامعه‌ی ایده آلی، تقویت درونی خود در برابر همه چالش‌ها، آسیب‌ها و کاستی‌ها و مقتدر و مقاوم بودن در مقابل دشمنان است! یعنی در جامعه هم باید شاهد فرهنگ مقاوم باشیم، هم سیاست و اقتصاد مقاوم. با مطالعه قرآن کریم، متوجه می‌شویم که همیشه قوی بودن در قرآن به عنوان یک عامل مثبت و امتیاز، ارزیابی شده است، برای روشن شدن این مطلب، به برخی از آیات قرآنی در این باره اشاره می‌شود:

۱. نهی مؤمنان از اظهار ضعف در برابر دشمن و در مقابل جبهه کفر: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمد / ۳۵). مسلماً صلح بسیار خوب است اما در جای خود؛ صلحی که تأمین اهداف و الای اسلامی کند و حیثیت و عظمت و آبروی مسلمین را حفظ نماید، نه صلحی که آنها را به خواری و ذلت کشاند.

۲. خداوند افرادی را دوست دارد که دست از مقاومت بر نمی‌دارند و از خود ضعف و سستی نشان نمی‌دهند: «وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۶). آیه فوق با یادآوری شجاعت، ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته، مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می‌کند.

۳. دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و...: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال / ۶۰). «کلمه «قوة»، کلمه کوچک و پرمعنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بردشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی. از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم «قوة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بردشمن دارد نیز نباید غفلت کرد. هدف نهایی از کسب «قوت و قدرت» یک هدف منطقی و انسانی است؛ هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را به انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید، و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید، و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسائل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست، آنها چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! اگر مسلمانان ضعیف باشند همه‌گونه تحمیلات به آنها می‌شود، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می‌افتند و سر جای خود می‌نشینند» (اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۲).

قوی شدن و استقامت یکی از بایسته‌ها و لوازم اصلی پیشرفت و تعالی انسان در دنیا و آخرت است و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مؤمنین به کوه‌های استوار و محکم تشبیه شده‌اند که کنایه از قدرت و قوت آنها می‌باشد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: «تَرْوُلُ الْجِبَالِ وَلَا تَزُلُّ» (محدث نوری، ج ۱۱، ص ۸۶).

در تفکر قرآنی رهبر معظم انقلاب درباره مسئله قوی شدن جامعه‌ی اسلامی، مطالب ارزنده‌ای بیان شده است:

و شما برادران عزیز توجه داشته باشید که نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی با انس

روزافزون با قرآن استحکام درونی پیدا می‌کند؛ و استحکام درونی آن چیزی است که جوامع را در راه‌های مطلوب خودشان و به سوی مطلوب‌های خودشان قادر می‌سازد و قدرت برخورد با چالش‌ها به جوامع می‌دهد (بیانات در محفل انس با قرآن در اولین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در حسینیه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۹۳/۰۴/۰۸). باید ملت ایران و مسئولین کشور تلاششان برای قوی شدن کشور و قوی شدن ملت باشد، با اتحاد، با حضور، با صبر و استقامت و با کار سخت و پرهیز از تنبلی؛ این اگر [محقق] شد، به توفیق الهی، به فضل الهی، ملت ایران در آینده‌ی نه چندان دوری آنچنان خواهد شد که دشمنان حتی جرئت تهدید هم پیدا نکنند (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷). اساساً حیات یک ملت و بالندگی یک ملت، وابسته به این است که مؤلفه‌های قدرت و عناصر قدرت را در خود تقویت کند و آنها را در جای لازم و بهنگام، مورد بهره‌برداری و استفاده قرار بدهد (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۷/۰۴/۰۹) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40055> در پیشرفت به سمت هدفهای آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را استحکام بخشید؛ اساس کار این است. ما اگر می‌خواهیم این راه را ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدف‌ها را دنبال کنیم و چشم به این آرمان‌ها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت قدرت ملی را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام ببخشیم (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز دوازدهم ماه مبارک رمضان «۱۴۳۴»، ۱۳۹۲/۰۴/۳۰) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23175>.

کشور بایستی قوی بشود؛ قوی شدن کشور جزو هدفهای ما است. این هم از خطوط اصلی نسخه‌ی بعثت است؛ این هم از بعثت گرفته شده؛ این هم از قرآن گرفته شده. قرآن می‌فرماید که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر چه می‌توانید قوت را زیاد کنید (بیانات در سالروز عید سعید مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم)، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45227>). اگر ملتی قوی نباشد و ضعیف باشد، زور خواهد شرفت، به او زور

میگویند؛ اگر ملّتی قوی نباشد، باج‌گیران عالم از او باج می‌گیرند، از او باج می‌خواهند؛ اگر بتوانند به او اهانت میکنند؛ اگر بتوانند زیر پا او را لگد میکنند. طبیعت دنیایی که با افکار مادی اداره می‌شود، همین است؛ هر که احساس قدرت بکند، نسبت به کسانی که در آنها احساس ضعف می‌کند، زورگویی خواهد کرد؛ چه نسبت به فرد، چه نسبت به ملّت... اگر یک ملّتی به خود نیاید، خود را قوی نکند، دیگران به او زور می‌گویند. بعضی ملّتها هستند که تا قوی شدن، فاصله‌ی زیادی دارند؛ امیدی وجود ندارد که بخواهند در خود آن نیرویی را که بتوانند مقابله کنند با زورگویان و گردن‌کلفت‌های عالم، ایجاد کنند؛ اما ملّت ما این جور نیست؛ ما اولاً استعداد قوی شدن، زیاد داریم؛ امکانات و ظرفیت‌ها هم زیاد داریم؛ ملّت ما به سمت اقتدار ملّی هم راه افتاده است و راه زیادی پیموده است (بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۳، ۰۱/۰۱-//farsi.khamenei.ir/speech-
(content?id=259931393).

استقلال و خودکفایی

استقلال از ارزشهای مسلّم انسانی، عامل عزت و سربلندی انسان‌ها و جوامع و نبود آن، نشانی از ذلت و زبونی آنان است. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۳، ص ۱۵۳). بسیاری از دانشمندان سیاسی، ریشه همه عقب ماندگیهای جوامع و ملتها را در وابستگی به استعمار دیده و استقلال را کلید حل مشکلات قلمداد کرده‌اند، زیرا محور خط‌مشی کشورهای تحت سلطه به جای منافع خودشان، منافع کشورهای سلطه‌گراست. (همان). در قرآن کریم به انواع مختلف استقلال اشاره گردیده است - هرچند ممکن است واژه استقلال به صراحت نیامده باشد؛ ولی این مفهوم از برخی واژه‌ها، تعبیرها و موضوعات قابل استفاده است و اینک به برخی از موارد آن اشاره می‌گردد:

۱. استقلال فرهنگی: «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف / ۱۵۷). وابستگی فکری سرچشمه دیگر وابستگی‌ها می‌باشد. موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگی آن نشئت می‌گیرد و فرهنگ اصلی‌ترین نقش را در کسب استقلال همه جانبه و حفظ

و استمرار آن ایفا می‌کند. اگر انسان از نظر اندیشه مستقل نباشد و چنانچه از وابستگی فرهنگی رهایی حاصل نشود نجات از سایر وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی و... امکان ندارد (همان). از نگاه قرآن راه‌های حفظ استقلال فرهنگی عبارتند از: الف: مبارزه با ارتداد (آل عمران / ۱۴۹، بقره / ۱۰۹). ب: تغییر قبله (بقره / ۱۴۵). ج: نفی تشبیه به کافران و برقراری دوستی صمیمانه با آنان (آل عمران / ۱۵۶، نساء / ۱۱۵). د: دخالت ندادن کافران در امور فرهنگی مسلمانان (توبه / ۱۷، بقره / ۱۰۹). ذ: هجرت (عنکبوت / ۵۶). ز: نهی از سازش و تسامح در امور اعتقادی و دینی (اعراف / ۳، جاثیه / ۱۹).

۲. استقلال سیاسی: قرآن کریم برای قطع ریشه ولایت‌های غیرالهی، هرگونه امری را که زمینه‌ساز سرپرستی باطل باشد باطل می‌داند و خواهان قطع رابطه با کسانی است که از این ولایت خارج‌اند. از نگاه قرآن شیوه‌های حفظ استقلال سیاسی عبارتند از: الف: مشروعیت انحصاری مدیریت در جامعه اسلامی برای مسلمانان (آل عمران / ۲۸، توبه / ۲۳). ب: توجه به پایبند نبودن کافران به پیمان‌هایشان (ممتحنه / ۱ و ۲، توبه / ۸). ج: هشدار به توطئه کافران و برحذر داشتن از دوستی با کافران (آل عمران / ۱۲۰، نساء / ۸۹).

۳. استقلال اقتصادی: نیاز مادی و اقتصادی زمینه‌ساز سلطه قدرتمندان بر جوامع بشری است. جامعه و دولت اسلامی باید از هرکاری که راه نفوذ کافران و بیگانگان را برای سلطه بر مسلمانان هموار کند خودداری کنند و یکی از راه‌های نفوذ آنان نیازمندی‌های اقتصادی است. (نساء / ۱۴۱، مائده / ۵۱ و ۵۲).

۴. استقلال نظامی: استعمارگران برای تسلط بر جوامع، نیروهای نظامی و دفاعی آنان را به ضعف می‌کشاند و از خارج به‌طور مستقیم بر آن غلبه می‌یابند یا از راه نفوذ در آنان زمینه کودتا و براندازی حکومت را فراهم می‌کنند. در جوامع وابسته، پس از نفوذ سیاسی بیگانگان، نوبت به نفوذ و تسلط بر نیروهای نظامی می‌رسد تا مانعی برای سلطه همه جانبه استعمارگران بر جوامع نباشند (نساء / ۱۴۴، بقره / ۱۹۰ - ۱۹۴).

رهبر معظم انقلاب درباره مسئله استقلال و خودکفایی جامعه‌ی اسلامی، مطالب

ارزنده‌ای بیان فرموده‌اند: کشور در مسائل حیاتی و اساسی باید خودکفا باشد. نه اینکه از دیگران بکلی بی‌نیاز باشد، نه؛ اما اگر به کسی یا کشوری، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که مورد نیاز آن کشور است؛ خودکفایی یعنی این (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵ / ۰۸ / ۱۸ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3362>).

نتیجه‌گیری

آیه‌ی مورد بحث، جامعه توحیدی ایده آل با مهم‌ترین ارکانش را به بهترین شکل به تصویر کشیده و توصیف نموده است؛ اما مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله ﷺ بیان شده است فاصله گرفته‌اند، گاه آن چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خون‌ریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن چنان نکردند! گاه با کفار آن چنان پیوند دوستی می‌بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسب‌اند. نه خبری از آن رکوع و سجود است، و نه آن نیت پاک و «ابتغاء فضل الله» و نه آثار سجود در چهره‌ها نمایان، و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی پای خود ایستادن. و عجب اینکه هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته‌ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده‌ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می‌خوریم.

اگر مردم، در حق حکومتی، وفاداری کنند و آن را در برابر اقسام مشکلات داخلی و خارجی تنها نگذارند، بدون شك، چنین حکومتی دوام خواهد یافت.

برای ایجاد و دست‌یابی حیات طیبه در جامعه بشری، الگوهای معصوم همچون پیامبر و برگزیدگان از خاندان او در اختیار مردم قرار گرفتند. برای دست‌یابی به سعادت واقعی، هم شناخت و معرفت به الگوهای آسمانی لازم است و هم اطاعت و تبعیت و همراهی و همگامی از الگوها.

معنای همراهی با پیامبر اکرم ﷺ، مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با

پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «همراهی» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوا است.

همراهان و پیروان پیامبر ﷺ، یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام، همچون سدی فولادین ایستاده‌اند، اما با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند.

جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است. مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطفوت، مهر و احساسات داشته باشند.

بی‌تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد و ملائک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت.

در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان. جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن شکن لازم است.

منابع

۳۳. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
۳۴. نهج البلاغه، ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام، بی‌جا، تهران: موسسه انتشارات، ۱۳۷۸.
۳۵. ابومحمد، حسن بن علی، تحف العقول آل علی علیهم‌السلام، ایران - قم، ۱۳۸۲.
۳۶. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۳۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصدر، ۱۴۰۷.
۳۸. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام (جهان بینی سیاسی)، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۳۹. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۴۰. اعرافی، علیرضا، دروس خارج فقه نظام سازی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۴۱. امامی، عبدالنبی، فرهنگ قرآن؛ تبیین اصطلاحات قرآن از منظر تفاسیر و روایات، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۸.
۴۲. بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۰.
۴۳. پورسید آقایی، مسعود، دین و نظام سازی در نگاه استاد صفایی، قم، انتشارات لیله، ۱۳۸۹.
۴۴. پیروزمند، علیرضا، «نظام سازی مبتنی بر مردم سالاری دینی»، ماهنامه فرهنگی - تحلیلی سوره اندیشه، ش ۵۶، ۱۳۹۱.
۴۵. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، اسراء، ۱۳۸۰.
۴۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین، ۱۴۲۶.
۴۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۵.
۴۸. خامنه‌ای، علی، بیانات (قرن ۱۵)، [بی‌نا]، [بی‌جا] - [بی‌جا]، تعداد جلد ۴۲.
۴۹. خامنه‌ای، علی، بیان قرآن (تفسیر سوره ممتحنه)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.
۵۰. خامنه‌ای، علی، درسهای پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
۵۱. خامنه‌ای، علی، سیاست از منظر آیت الله العظمی خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب

- اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
۵۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم، دفتر نشر اسلام، ۱۳۸۷.
۵۳. راوندی، فضل الله بن علی، النوادر، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۵۴. رشاد، علی اکبر، کیش پارسایان، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۵۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۵۶. رضائیان، علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۵۷. سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۸۶.
۵۸. سعدی، حسینعلی، «فقه مضاف»، سخنرانی در همایش فقه حکومتی نظام ساز، قم، انتشارات مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۲.
۵۹. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران، سرالاسرار، ۱۳۷۲.
۶۰. صدر، سید محمدباقر، المدرسه القرآنیه، قم، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۳۷۸.
۶۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵.
۶۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۶۴. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
۶۵. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۶۶. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۶۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۶۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۶۹. غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، کیمیای سعادت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۷۰. غنیم وجدی، محمدعلی سادات، جلوه‌هایی از اخلاق مؤمنان. سسندج، آراس، ۱۳۹۰.

۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۵.
۷۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷.
۷۳. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵.
۷۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱.
۷۵. کعبی، عباس، «نظام سازی از منظر حقوق عمومی»، سخنرانی در همایش نظام سازی انقلاب اسلامی از منظر حقوق عمومی، قم، ۱۳۹۲.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۷۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
۷۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۷۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۶۰.
۸۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم، صدر، ۱۳۴۵.
۸۱. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، تهران، صدرا، چاپ چهل و هفتم، ۱۳۹۸.
۸۲. مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۹۳.
۸۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدر، ۱۳۷۲.
۸۴. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
۸۵. مغنیه، محمد جواد، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر، مثال‌های زیبای قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۲.
۸۸. میرباقری، سید محمد مهدی، «جلسات درس خارج فقه حکومتی»، سایت فرهنگستان علوم، قم، www.isaq.ir. 1392.
۸۹. میر مدرس، سید موسی، جامعه‌ی برین: جستاری در جامعه‌ی مدنی و جامعه‌ی دینی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۹۰. نبوی، سید عباس، «فقه، زمان و نظام‌سازی»، کیهان اندیشه، مرداد و شهریور ۱۳۷۵.
۹۱. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، جامع السعادات، تهران، حکمت، ۱۳۶۴.
۹۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام لاجیاء

التراث، ۱۴۰۸.

۹۳. واسطی، عبدالحمید، نگرش سیستمی به دین، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و

معارف اسلام، ۱۳۹۱.

۹۴. واعظی نژاد، حسین، طهارت روح (عبادت و نماز) در آثار شهید مطهری، تهران، ستاد اقامه نماز،

۱۳۸۲.

۹۵. واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۹۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم، بوستان

کتاب، ۱۳۸۶.

٢

مدیریت
